

انسان در تشخیص واقعیت از خیال را واقعیت حاد یا فراواقعیت توضیح می‌دهد.

➤ به چالش کشیدن هنر آوانگارد

ژان فرانسوا لیوتار، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، در کتاب معروف خود «وضعیت پست‌مدرن» بیان می‌کند: «هنر مدرن آن است که در ارائه خود، آنچه را که نمی‌توان ارائه داد، ارائه می‌دهد.» تجربه‌هایی هستند که از طریق زبان یا تصویر، قابل نمایش نیستند اما حضورشان، هنر را به‌سمت اخلاقی سوق می‌دهد. لیوتار این امر را در قالب امر «غیر قابل نمایش» مطرح کرد. تجربه‌هایی که هنر نمی‌تواند آنها را نشان دهد، اما باید با آنها مواجه شود. در بسیاری از فجایع آنچه رخ داده، از زبان و تصویر فراتر می‌رود. اما هنر، با وجود محدودیت‌ها آنها را شهادت می‌دهد. نوآوری یا فرم هنری بدون توجه به اخلاق، وسیله‌ای در خدمت فاشیسم و خشونت می‌شود. اینجاست که بولانیو، هنر آوانگارد را به چالش می‌کشد. هنری که شرایط خطر و خلاقیت را هم‌زمان دارد. لیوتار در مقاله «غیر قابل نمایش» می‌نویسد، هنر راستین باید تلاش کند چیزی را نشان دهد که اساساً نمی‌توان نشان داد. در کتاب «اختلاف» او از اختلاف‌هایی می‌گوید که هیچ زبان مشترکی برایشان وجود ندارد. این همان بی‌عدالتی بنیادین است. رنج‌ها یا فجایعی که نمی‌توان با زبان دادگاه، تاریخ یا سیاست بیان‌شان کرد. هنر در این دیدگاه تنها راهی است که می‌تواند به این امر غیر قابل نمایش صدا بدهد. لیوتار از «بدرمی» می‌گوید؛ یعنی زمانی که اثر هنری، دیگر زیبا نیست و دچار گسست و بحران فرم می‌شود. این بحران راه را برای تجربه تازه باز می‌کند. آوانگارد واقعی برای لیوتار آن است که نشان دهد، چیزی در جهان هست که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم. هنرمند آوانگارد، کارلوس ویدر، در تلاش برای نوآوری است اما هنر او از فاجعه جدا نیست بلکه درون جنایت شکل می‌گیرد و شکوفایی می‌شود. در نظر بولانیو، هنر آوانگارد اگر از اخلاق تهی شود، ابزار فاشیسم می‌شود. در حالی که برای لیوتار، آوانگارد باید مرزهای بیان را برای مواجهه با امر غیر قابل نمایش بگشاید. بولانیو در «ستاره دوردست» نشان می‌دهد که چگونه هنر می‌تواند، هم ابزار راه‌پی، هم ابزار جنایت شود. همان دوگانگی که نظریه‌پردازان فرهنگ درباره‌اش نوشته‌اند.

کتاب «ستاره دوردست» جایزه ماریا انکلان را در سال ۲۰۰۵ برای نویسنده‌اش ارمنان آورد، ویرتوبولانیو، که نام‌اش امروز به‌عنوان یکی از چهره‌های اثرگذار ادبیات معاصر آمریکای لاتین خوانده می‌شود، در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۳ به دنیا آمد و در ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ چشم از جهان بست. بولانیو، فرزند پدری راننده کامیون و مادری معلم بود؛ خانواده‌ای که در سال‌های کودکی او، مدام از شهری به شهری دیگر کوچ می‌کردند تا سرانجام در ۱۹۶۸ به مکزیکوسیستی رسیدند. همان جا بود که ولع پایان‌ناپذیر بولانیو به ادبیات آشکار شد؛ ولعی که او را به خواننده‌ای سختگیر و شیفته تبدیل کرد، تا جایی که شور کتاب‌خوانی‌اش با نام بزرگ بورخس مقایسه می‌شد. زندگی ادبی او اما ریمتی عجیب داشت؛ هر چه به پایان نزدیک‌تر می‌شد، شتاب بیشتری می‌گرفت. سایه شوم بیماری از ۲۸ سالگی به‌بعد ول‌اش نکرد؛ زمانی که فهمید کبدش به‌شدت آسیب دیده، از آن‌پس، نوشتن برای او از یک انتخاب، به نوعی مسابقه با زمان تبدیل شد. بین سال‌های ۱۹۹۶ تا مرگ‌اش، تقریباً هر سال یک یا دو کتاب منتشر کرد و با وجود ضعف جسمی، توان‌اش را داشت که گاه تا ۴۸ ساعت بی‌وقفه پشت میز بنماید و بنویسد.

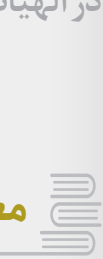
در دهه آخر عمرش، بولانیو ۱۰ رمان و سه مجموعه داستان نوشت؛ آثاری که امروزه بخش مهمی از ادبیات معاصر اسپانیایی‌زبان را شکل می‌دهند. میان همه این آثار، دو رمان عظیم او- «کاراگاهان وحشی» و «۲۶۶۶»- نه‌فقط مشهور، که به‌نوعی وصیت‌نامه ادبی نویسنده‌ای محسوب می‌شوند که تا پایان، میان زندگی و نوشتن مرزی نمی‌دید.

باشد. این تصویر البته واقعی است، اما نقدی که می‌توان کرد این است که آیک بیش از حد، همه رسانه‌ها را یک‌دست و مخرب نشان می‌دهد؛ گویی هیچ روزنامه‌نگاری، دغدغه حقیقت ندارد و هیچ رسانه‌ای، نیت اصلاح ندارد. در اوج بحران، کمیت‌ای برای بررسی رفتار دکتر و لَف تشکیل می‌شود؛ صحنه‌هایی که از تلخ‌ترین و قوی‌ترین نقاط نمایشنامه به‌شمار می‌روند، بازجویی‌هایی که بیشتر شبیه حمله‌اند، پرسش‌هایی که با هدف روشن‌شدن حقیقت مطرح نمی‌شوند و فشار سیاسی‌ای که بر تصمیم‌نهایی‌سنگینی می‌کند. آیک نشان می‌دهد، چگونه نهادهای رسمی نیز در فضای قطبی‌ها، گرفتار خط‌کشی‌های هویتی می‌شوند. با وجود این، باید گفت برخی از این صحنه‌ها گاه بیش از حد شعاری می‌شوند؛ گویی نمایش برای چنددقیقه شباهتی می‌یابد به مقاله‌ای سیاسی و انرژی دراماتیک خود را از دست می‌دهد. این نقطه‌ای است که آیک می‌توانست ریتیم نمایش را کنترل شده‌تر نگه دارد: کشیش: دکنرها سیگار می‌کشن. خداوند اجازه می‌ده اتفاق‌های بد پیش بیان. ما والدین مونودوست داریم اما ترک‌شون می‌کنیم. طبیعت رو دوست داریم اما نابودش می‌کنیم. انسان پیچیده است.

در مرکز این همه آشوب، شخصیت دکتر و لَف قرار دارد؛ زنی که هم مقتدر است، هم شکننده، هم متعهد و هم گاه گرفتار تعصب‌های خود. آیک موفق می‌شود از او نه قهرمان بسازد و نه صدق‌قهرمان؛ بلکه انسانی پیچیده، با تناقضاتی واقعی را بازتاب دهد. با این حال نگاهی انتقادی نشان می‌دهد که نمایشنامه، ناخواسته او را بیش از حد در موقعیت همدردی قرار می‌دهد. روایت به‌شکلی طراحی شده که مخاطب آهسته‌آهسته به‌سوی همدل‌شدن با او سوق داده شود، نه به‌سوی مواجهه بی‌طرفانه با اشتباهاتش. این موضوع باعث می‌شود تعارض اصلی نمایش (جایی که باید قضاوت را به مخاطب بسپارد) کمی از توازن خارج شود. اما مهم‌تر از شخصیت اصلی، پیام نهایی نمایشنامه است؛ آیک به ما یادآوری می‌کند که حقیقت یک خط صاف نیست، شبکه‌ای از تجربه‌ها، زخم‌ها، باورها و فشارهای اجتماعی است. او مخاطب را با پرسشی‌رها می‌کند که بیش از هر پاسخ دیگری اهمیت دارد: در زمانه‌ای که قضاوت آسان‌تر از فهمیدن است، آیا ما واقعاً می‌توانیم درباره دیگران عادلانه داوری کنیم؟



روبرتو بولانیو
که به تعریف
سوزان سونتاک،
تأثیرگذارترین و
تحسین‌شده‌ترین
رمان‌نویس هم‌نسل
خودش در جهان
اسپانیایی‌زبان است،
با ساختار چندصدایی
و پراکنده، ناممکنی
را به تصویر می‌کشد.
در ابتدا دانشجویان
دانشکده ادبیات در
کارگاه شعر جمع
می‌شوند. فضا سرشار
از آرمان گرایی و
امید به رشد و تغییر
جامعه است. در
بین آنها رقابت‌های
ادبی و روابط دوستی
در جریان است و
جهانی را برای خوشان
ساخته‌اند که متفاوت
از هر چیز دیگری
است. در فضای
پساکودتا، کارلوس
ویدر یا همان ابرتو
رونیس تاگله، به
ستوان نیروی هوایی
تبدیل می‌شود.
درواقع او به اسلحه
فاشیسم برای سرکوب
مخالفان بدل شده
است



سایه خدا

نویسنده: مایکل روزن

مترجم: حسین نیکبخت

انتشارات: ققنوس

قیمت: ۹۷۰ هزار تومان

علی پیرایی

روزنامه‌نگار

ایده اصلی کتاب «سایه خدا» این است که سکولاریسم و مدرنیته غربی، نه به‌عنوان چیزی که از بیرون یا دین ردافته باشد، بلکه به‌عنوان دگرگونی‌ای درونی در خود سنت دینی به‌وجود آمده است. روزن معتقد است که در گذار از «ملکوت» به «تاریخ»، یعنی در انتقال از جهان‌بینی الهیاتی به جهان‌بینی مدرن، ساختارهای اصلی تفکر مسیحی از میان زلفت، بلکه تغییر شکل داد و در قالب مفاهیم فلسفی و تاریخی جدید بازتولید شد. به‌منظر او حتی فیلسوفانی مانند کانت و هگل - که معمولاً نماد عقل گرایی و سکولاریسم شمرده می‌شوند- در عمیق‌ترین لایه‌های اندیشه خود همچنان حامل «سایه خدا» هستند؛ یعنی مفاهیمی مانند غایت‌مندی تاریخ، امید به‌رایی، پیشرفت اخلاقی یا تحقق آزادی جهانی، در اصل صورت‌بندی‌های تازه‌ای از همان آرمان‌های دینی رستگاری و مشیت الهی‌اند. روزن می‌گوید، مدرنیته نتیجه یک قطع رابطه ناگهانی یا «مرگ خدا» نیست؛ بلکه نتیجه حرکتی درونی در خود الهیات مسیحی است، حرکتی که آرام‌آرام معنای تاریخ، آزادی و خیر را از آسمان به زمین منتقل و مفاهیم دینی را به زبان فلسفی بازنویسی کرده است. به‌همین دلیل است که به‌زعم اوسکولاریسم بدو مسیحیت قابل فهم نیست؛ زیرا مفاهیم اصلی مدرنیته - پیشرفت، آزادی، تاریخ معنادار- بر شالوده‌ای بنا شده‌اند که ریشه‌اش در الهیات است. روزن این تحول را نه یک گسست، بلکه ادامه و دگرگونی می‌داند؛ باور به رستگاری تبدیل می‌شود به باور به پیشرفت، مشیت الهی تبدیل می‌شود به فلسفه تاریخ و فرمان الهی تبدیل می‌شود به وجدان اخلاقی و عقل عملی. از این منظر مدرنیته خدا را حذف نکرده است؛ بلکه او را از آسمان به درون تاریخ انسان منتقل کرده و به‌شکل «سایه» در مفاهیم جدید نگه داشته است. به‌طور خلاصه، روزن مدعی است که جهان سکولار در عین ظاهر بی‌دینی خود، ساختار و منطق معنادهی‌اش را همچنان از دین به ارث برده است. مدرنیته غربی، ادامه همان پروژه دینی است؛ فقط با نام‌ها و زبان متفاوت. درواقع روزن می‌کوشد روایت غالب جداسدن کاملی «دین» از «سیاست/ تاریخ» را بازنویسی کند و نشان دهد که مدرنیته سکولار در میراث ساختارهای مفهومی و امیدهای نجات‌بخش دینی را حفظ کرده است. این رویکرد کتاب را نه صرفاً تاریخ فلسفه، بلکه «تاریخ ایده‌ها با پیام فلسفی» می‌کند. گستره وسیع متون خواننده‌شده و مهارت روزن در پیوندادن جزئیات تاریخی متون کانت و هگل با مسائل معاصر فلسفه اخلاق و سیاست، یکی از نقاط قوت اصلی اثر است. روزن با ظرافت نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم «هدف» و «آزادی» در زبان ایده‌آلیست‌ها همچنان ساختار تنوگونی را بازتاب می‌دهند. روزن ادعا می‌کند که کل پروژه «آزادی» و «هدف‌مندی تاریخی» که در سنت ایده‌آلیستی برجسته است، ساختاری شبه‌دینی دارد؛ یعنی امید به رستگاری تاریخی عملاً

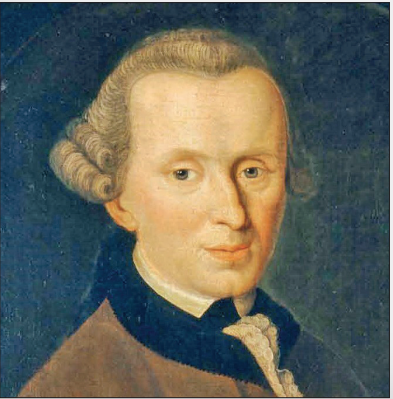


چگونه شدن جهان امروز

مایکل روزن می‌گوید مدرنیته نتیجه حرکتی درونی در الهیات مسیحی است



جان‌شسین وعده‌های دینی شده است. این خوانش به ما کمک می‌کند تا بسیاری از تناقضات مدرنیته را (مثل ادعای عقل گرایی در عین حفظ تلویحی الهیات اخلاقی) بهتر بفهمیم. توان روزن در پیوندادن بحث‌های فلسفه اخلاقی، فلسفه تاریخ و تاریخ سیاسی اندیشه است. درواقع این کتاب یک منبع مهم برای کسانی است که می‌خواهند بفهمند، چگونه ایده‌های دینی در پوشش مفاهیم مدرن‌تر، ادامه یافته‌اند. سایه خدا تصویری تازه و عمیق از سکولاریسم ارائه می‌دهد، تصویری که با روایت رایج «گسست کامل از دین» تفاوت اساسی دارد. روزن نشان می‌دهد، بسیاری از مفاهیمی که امروز بنیادهای فکری جهان مدرن را تشکیل می‌دهند- مثل آزادی، خودآیینی، پیشرفت تاریخی، رهایی بشر و حتی معنای اخلاق- ریشه‌ش در ساختارهای الهیاتی دارند. او به خواننده کمک می‌کند، بفهمد که مدرنیته بر خلاف ظاهر عقلانی و غیردینی‌اش، درونی‌ترین مفاهیم خود را از مسیحیت به ارث برده و این میراث به‌صورت پنهان همچنان در تفکر مدرن حضور دارد. این فهم باعث می‌شود که بتوانیم، هم منشأ بسیاری از ارزش‌های مدرن را بهتر بشناسیم، هم محدودیت‌ها و تناقضات آن‌ها را ببینیم. خواندن این کتاب همچنین به این دلیل ارزشمند است که به یکی از پرسش‌های اساسی انسان مدرن پاسخ می‌دهد: «چگونه جهان معنای خود را پس از تضعیف نقش خدا پیدا کرد؟» روزن نشان می‌دهد که پاسخ، نه در حذف معنا، بلکه در تبدیل و زمینی کردن آن است؛ یعنی تاریخ، فلسفه و سیاست جایگزین زبان دینی شدند، اما نقش معنادهی دین را همچنان ادامه دادند. این دیدگاه باعث می‌شود مدرنیته را نه به‌صورت پیروزی عقل بر ایمان، بلکه به‌عنوان ادامه تاریخ طولانی اندیشه‌دینی در شکلی جدید ببینیم. از نظر روشی نیز ارزش کتاب در این است که خواننده را با خوانشی متفاوت و بسیار دقیق از کانت و هگل روبه‌رو می‌کند؛ خوانشی که در آن این دو فیلسوف نه صرفاً بنیان‌گذاران عقلانیت مدرن، بلکه «بازنویس کنندگان امید دینی» در زبان فلسفی معرفی می‌شوند. برای کسانی که می‌خواهند تاریخ ایده‌ها، فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ یا حتی ریشه‌های سیاسی مدرنیته را بفهمند، این کتاب یک نقطه عطف مهم است. در نهایت «سایه خدا» کتابی است که پرسش‌های امروز ما را هدف قرار می‌دهد: آیا جهان مدرن واقعاً از دین عبور کرده است؟ آیا ارزش‌هایی که به آن‌ها تکیه داریم واقعاً سکولارند؟ معنای زندگی در جهانی که خدا از مرکز آن کنار رفته، از کجایم؟ روزن نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش‌ها را تنها با فهمیدن «سایه خدا» - یعنی رذای دین در دل عقلانیت مدرن - می‌توان پیدا کرد. همین پرسش‌های وجودی و تاریخی، کتاب را به خوانندی ضروری برای هر کسی که دغدغه فهم جهان امروز را دارد، تبدیل می‌کند. درواقع این کتاب فقط درباره کانت و هگل نیست؛ درباره «چگونه شدن جهان امروز» است.



چهره موسیقی

یک آلبوم معمولی

درباره واکنش‌ها به انتشار مجوز رسمی برای **شروین حاجی‌پور**

گروه فرهنگ: در روزهای گذشته صدور مجوز انتشار اولین آلبوم شروین حاجی‌پور، اهنگساز و خواننده معروف سال‌های اخیر، خبرساز شده است. مانند بسیاری از موضوعات دیگر که موافقان و مخالفانی دارد، درباره آلبوم حاجی‌پور نیز همین الگو با شدتی بیشتر تکرار شده است. سه‌روز پیش شروین حاجی‌پور در توییتر اعلام کرد که اولین آلبوم‌اش با عنوان «واقعی» در دی‌ماه منتشر می‌شود و مخاطبان می‌توانند آن را پیش‌خرید کنند تا در دی‌ماه برایشان ارسال شود. او از کاربران خواست که با خرید قانونی آلبوم از او حمایت کنند. تا لحظه تنظیم این گزارش، حدود ۶۰۰ نظر زیر پست حاجی‌پور منتشر شده است. کاربران زیادی از حاجی‌پور انتقاد کرده‌اند که چرا مجوز دولتی گرفته یا اینکه نوشته‌اند بدون مجوز هم کارهایش مخاطب داشته است. برخی واکنش‌های تندتری نشان داده‌اند و او را به سوءاستفاده از موقعیت و محبوبیتی که بعد از ترانه «برای» در سال ۱۴۰۱ به‌دست آورده بود، متهم کردند. عده‌ای هم او را ریاکار خوانده‌اند و گفته‌اند، در حالی خبر انتشار قانونی آلبوم موسیقی‌اش می‌دهد که چندی‌پیش از محدودیت رفت‌وآمد به برخی اماکن عمومی گلایه کرده بود. حاجی‌پور هفدهم آبان‌ماه با انتشار ویدئویی در اینستاگرام خبر داد که از ورود به باشگاه‌های ورزشی و کنسرت منع شده، نمی‌تواند خانه اجاره کند و از برخی حقوق شهروندی‌اش محروم شده است. او که بارها گفته حاضر نیست مهاجرت کند و به کشور دیگری برود، در آن ویدئو گفته بود: «من نمایم‌م در این کشور که گوشه‌خانه‌ام بنشینم یا تحقیر شوم یا نتوانم کار یا ورزش کنم.» این خواننده در پاسخ به انتقادها، دو روز پیش پستی جدید در شبکه ایکس منتشر کرد و مجدداً تأکید کرد که نمی‌خواهد مهاجرت کند و تنها خواسته‌اش این است که کار کند و گرفتن مجوز برای آلبوم‌اش، منافاتی با منافع عمومی ندارد. او در این نوشته رفتارهای تندروانه و اتهام‌های واردشده به خود را رد کرده است. حاجی‌پور نوشته است: «چطور میتونین این قدر بی معرفت و نامرد باشین که واسه ایمپرشن هر مز خرفی بنندين به ادم. کاش بمیرم اگ آدم فروشی کرده باشم.» حاجی‌پور سال گذشته مشمول عفوشد و پرونده یک‌سال‌ونیم حبس‌اش، مخومه اعلام شد. او از آن زمان جز چند تک‌آهنگ یا حضور در تیتراژ سریال «وحشی» و انیمیشن «پسر دلفینی ۲»، فعالیت رسمی دیگری نداشته است. سرمایه‌گذار آلبوم «واقعی»، شرکت آراد است و برای رونمایی از آن نیز مراسم رسمی برگزار شد. در تیزری که حاجی‌پور برای این آلبوم منتشر کرده، اشاره کرده که آهنگ‌ها، از اتفاقات واقعی و روایت‌هایی از زندگی شخصی و کاری خود او برگرفته شده‌اند. آن‌طور که حاجی‌پور می‌گوید، همه قطعه‌های آلبوم‌اش را در سه‌سال گذشته که اجازه فعالیت نداشته، ساخته است. بسیاری نیز از صادرشدن مجوز برای حاجی‌پور، استقبال و از کار او دفاع کرده‌اند. تاکنون چندین‌هزار نسخه از آلبوم نیز در وب‌سایت شخصی‌اش پیش‌فروش شده است. موافقان با حاجی‌پور می‌گویند، او قربانی مطامع سیاسی و جناحی برداشت‌ها و خوانش‌هایی شده است. در همین‌زمینه احمد زیدآبادی، نویسنده و روزنامه‌نگار در تحلیلی نوشته، بازی سیاست در ایران تمیز نیست و خطاب به حاجی‌پور نوشته، دارودسته‌های سیاسی‌کار، او را در خدمت پروژه‌های خود می‌خواهند. او توصیه کرده که اگر حاجی‌پور تصمیم گرفته راه مستقل و شیوه موردعلاقه خود را طی کند، نباید از ته‌اجامات رسانه‌ای متعجب و همین‌طور افسرده‌خاطر شود. او اضافه کرده است: «طبیق ندای درون حرکت کردن، هزینه دارد. درود خدا بر کسی که این هزینه را در کمال شهامت و سرافرازی می‌پردازد و خود را اسیر، زندانی و عبد و عبید مرده‌باد و زنده‌باد این گروه و آن گروه نمی‌کند. امیدوارم شروین یکی از نمونه‌های درخشان این سلوک ماندگار باشد.» کاربران زیادی گفته‌اند که انتظارات غیرمقولی، مانند نگرفتن مجوز، به‌منزله بی‌توجهی به هنرمند و عمل خلاقه‌اوست. نگرشی که هنرمند را در مقام صاحب اثر، جایگاه حامل پیام‌های سیاسی قرار می‌دهد. بحث‌ها درباره مجوز آلبوم شروین حاجی‌پور احتمالاً در روزهای آینده هم ادامه خواهد یافت. بحث‌هایی که بیش از همه کنش فرهنگی هنرمند را دستمایه تصویرسازی سیاسی قرار داده و معیارهای واقعی ارزیابی اخلاقی، هنری یا قانونی فعالیت را کم‌رنگ‌تر و کم‌اهمیت‌تر جلوه می‌دهد.

